



بیان اخبار اسلامی
آستان قدس‌گهی

رسایل از

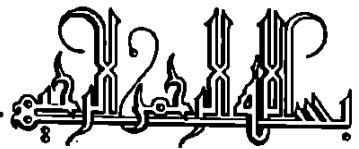
ذکری امام زین العابدین ع

۲۶

حق و باطل

جواد مجتبی

چاپ دوم



درسهايی از نهج البلاغه

(۲۶)

حق و باطل



جواه محدثی

محمدی، جواد ۱۳۹۱ -

[نهج البلاغه. برگزیده. شرح]

حق و باطل / جواد محمدی. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱،

ISBN 978-964-971-575-9

۷۲ ص. (درس‌هایی از نهج البلاغه؛ ۲۶)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. علی بن ابی طالب علیہ السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نهج البلاغه -- حق و

باطل. ۲. علی بن ابی طالب علیہ السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نهج

البلاغه -- نقد و تفسیر. الف. علی بن ابی طالب علیہ السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -

۴۰ق. -- نهج البلاغه -- شرح. ب. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP ۳۸/۰۹/۱۳۹۱

۲۹۶۴۴۲.

کتابخانه ملی ایران



حق و باطل

(درس‌هایی از نهج البلاغه؛ ۲۶)

جواد محمدی

چاپ دوم: ۱۳۹۱ / ۲۰۰۰ نسخه، رقیع / قیمت ۱۸۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۰۳۰۸۰۳-۰۳۲۲

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۰۲۳-۰۲۹-۲۲۳۹۹۲۳، قم: ۰۲۹-۰۲۳-۷۳۳۳

شرکت بهنشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۰۰۱۱۱۳۶-۷، ۰۵۱۵۵۶-۰۰۱۱۱۳۶، دورنگار



فهرست مطالب

۵	سخن ناشر
۹	سرآغاز
۱۳	حق چیست و باطل کدام است؟
۱۹	شناخت حق و باطل
۲۳	اهل حق و اهل باطل
۲۸	دفاع از حق، مبارزه با باطل
۳۳	فتنه و شبهه
۳۹	حق جویی
۴۲	حق گویی
۴۶	حق ستیزی
۵۰	وظیفه حمایت از حق
۵۶	عمل به حق
۵۹	سنگینی و تلخی حق
۶۲	مساوات در برابر حق

۶۶.....	حق و باطل در عرصه های دیگر
۶۹.....	سخن آخر

سخن ناشر

نهج البلاغه را بی تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درس‌ها و حکمت‌های زندگی‌ساز و پربهای بیشتری به دست می‌آید. بی‌جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس‌آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتاب‌ها نوشته‌اند.

سخنان حضرت علی^{علیه السلام}، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشئت گرفته از روح بلند و شخصیت بی‌نظیر و چند بعدی آن

پیشوای بزرگ است که رسول خدا ﷺ دربارهٔ وی فرمود:
 «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَايْهَا».^۱

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
 خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علم علیم در است
 درست این سخن قول پیغمبر^۲ است

و چنان که خود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:
 «عَلَّمْنِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ».^۳

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درس‌هایی زندگی‌ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حد بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله درس‌ها با قلمی روان و خلاصه، می‌تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجۃ‌الاسلام آقای جواد محدثی که در «پژوهش» و «نگارش» این

۱- المستدرک على الصحيحين ۲/۱۳۷.

۲- شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ۱/۱۸ و ۱۹.

۳- بصائر الدرجات ۲۲۳.

کتاب همت گماشته‌اند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام و اقدام، زمینهٔ هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت علیهم السلام و کتاب جاویدانه نهج‌البلاغه فراهم آورد.

بنیاد پژوهش‌ای اسلامی
آستان قدس‌ضوی

سرآغاز

از مهم‌ترین مفاهیمی که در طول تاریخ، برای همه انسان‌ها مطرح بوده، «حق و باطل» است.

جهان بر دو قطب حق و باطل می‌چرخیده و چه جنگ‌ها و نزاع‌هایی که با محوریت این مسأله اتفاق افتاده است.

همه ادیان الهی، بر پایه دعوت به حق و اجتناب از باطل شکل گرفته‌اند.

همه انبیای الهی، منادیان حق و مبارزان با باطل بوده‌اند.

اگر خدا، توحید، عبادت، ایمان به مبدأ و معاد، نمونه‌هایی از «حق» است؛ شرك و بت‌پرستی، طاغوت، کفر، نفاق، پیروی از شیطان، خرافات، بدعت و بی‌دینی هم مظاهری از باطل اند.

اینکه حق چیست و باطل کدام است و از کجا می‌توان حق و باطل را شناخت و پیروان حق و باطل چه کسانی‌اند و ... بسیاری از این مسائل، در همین جزو و مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در روایات، امیر مؤمنان علی علیل مظہر حق و حق مجسم و معیار حق

به شمار آمده است. به تعبیر پیامبر خدا ﷺ: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلَيْ»^۱، علی با حق است و حق با علی است.

چون تو با حق و چو حق با توست راه حق را هم از تو باید جست^۲
هم خود علی ﷺ حق است، هم امامت و رهبری و راه او حق است،
هم سخنانش حق است، هم جهادش با دشمنان حق است و هر کس هم
که امامت و ولایت و راه او را قبول نداشته باشد و با او بستیزد، باطل
است. این است معنای معیار و میزان بودن آن امام برای «حق».
کسانی که ره به حقیقت نمی‌برند، به دامن باطل می‌افتد و گمراه
می‌شوند.

هدایت، سهم کسانی است که بر محور حق باشند و ضلالت و گمراهی
نصیب کسانی می‌شود که از حق رویگردان شوند و سراغ باطل روند. بین
حق و باطل هم راه سومی وجود ندارد. به تعبیر قرآن کریم: «فَمَاذَا بَعْدَ
الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...»^۳; پس از حق، چه چیزی است جز باطل و گمراهی؟!
از این رو، حق‌شناسی، حق‌جویی، حق باوری و حق‌پذیری و پیروی
از حق، یک وظیفه حساس و مهم است و شناخت باطل (هر چند نقاب
حق به چهره بزند) و مبارزه با باطل (هر چند فریبکارانه شعار حق بدهد)
یک تکلیف است و بودن در مسیر حق، تضمین کننده سعادت انسان
است.

در کلمات امیر مؤمنان ﷺ در نهج البلاغه، فراوان از حق و باطل و

۱- البخار، ۴۵۰/۱۰.

۲- از نویسنده.

۳- یونس (۱۰): ۳۲.

اهل حق و پیروان باطل سخن گفته شده است. خود آن حضرت که تجسم حق بود، عمری با باطل جنگید و مردم را به حق فراخواند و کوشید که چراغ حقیقت را فرا راه انسان‌ها برافروزد، تا به بیراهه باطل نیفتند و گمراهنگردند.

آنچه در این کتاب می‌خوانید، رهتوشهایی از کلمات نورانی آن حضرت در نهج البلاغه است و از انبوه سخنان آن امام حق، قسمت‌هایی را برگزیده‌ایم و تقدیم شما می‌کنیم. شماره خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها براساس نسخه صبحی صالح است که اکنون در میان مردم رواج دارد. امید است این بحث - که همواره و همه جا مورد نیاز است - ما را بیشتر با حق آشنا سازد، تا از باطل دوری گزینیم و به برکت کلام راهگشای مولایمان، بر هدایت خویش بیفزاییم و هرگز از حق جدا نشویم.

بی‌شک، کسانی رستگارند که حق را بشناسند و پیرو حق باشند و فریب باطل را نخورند و در صف حامیان باطل قرار نگیرند.

جواد محدثی

تابستان ۱۳۹۱

حق چیست و باطل کدام است؟

در کاربردهای دینی در آیات و روایات، برای «حق» سه مفهوم دیده می‌شود که در اینجا تنها یکی از آن‌ها مورد بحث است:

۱. یکی مفهوم اجتماعی و حقوقی «حق» است، یعنی جایگاهی که برای کسی در نظر گرفته می‌شود و دیگران نسبت به رعایت آن موظّف‌اند، مثل حق پدر و مادر، حق همسایه، حق همسر، حق مستأجر، حقوق فرزند بر والدین، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حکومت، که در نهج البلاعه نمونه‌هایی از این حق نیز مطرح است.^۱

۲. دیگری به معنای شایسته و سزاوار و انجام دادن کاری به نحو احسن و آن‌گونه که باید و شاید. حضرت گاهی دعوت می‌کند به تقوای

۱ - به عنوان نمونه، حق فرزند بر پدر و حق پدر بر فرزند (حکمت ۳۹۹)، حق والی و حاکم بر رعیت و حق مردم بر گردان حاکم (خطبه ۳۴ و خطبه ۲۱۶، و نامه ۳۱، بند ۱۰۴ درباره عدم تضییع حق دیگران). تقسیم‌بندی حق به حق الله و حق الناس هم در همین مورد است. همچنین تعبیراتی مانند حق تقدّم، حق صحت، حق رأی، حق انتخاب، حق مسکن، حق آزادی، حق فسخ و... در ضمن این مسأله طرح می‌شود.

الهی یا اطاعت خدا یا پرستش پروردگار یا تلاوت قرآن، آن گونه که باید انجام شود: حق تُقاِتِه، حق طاعتِه، حق تلاوتِه.^۱ این مفهوم حق هم مورد بحث نیست.

۳. حق در مقابل باطل که بحث بر سر این موضوع و این معناست. حق، یعنی آنچه ثابت، استوار، درست، صحیح، ریشه‌دار و ماندنی است. احقاق حق نیز به معنای اثبات یک حق با دلیل و برهان است. در ریشه معنایی حق، مفهوم ثبات و درستی و مطابقت با واقع نهفته است. این رو گفته می‌شود: دین حق، سخن حق، راه حق، مذهب حق، دولت حق، قضاوت حق.

در مقابل آن، باطل یعنی آنچه دروغ، بی‌ریشه، بی‌دوم، از بین رفتندی، بی‌پایه و غلط است. به همین جهت، خداوند متعال را حق مطلق می‌دانیم و شرک و بت‌پرستی را باطل. حق، یکی از نام‌های خداوند است و قرآن هم از خدا به عنوان «حق» و از معبدهای دروغین بت‌پرستان به عنوان «باطل» یاد کرده است:

﴿ذلک بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾.^۲

این [ها همه] دلیل آن است که آن که حق است خداوند است و غیر از او هر چه را که می‌خوانند باطل است.

به همین مناسبت، در آیات قرآن، یکتاپرستان مؤمن که به دعوت انبیا پاسخ مثبت می‌دهند، «پیروان حق» معرفی می‌شوند و بت‌پرستان مشرک

۱- در خطبه‌های: ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۴۷ و

۲- لقمان (۳۱): ۳۰، حج (۲۲): ۶۰.

که جز خدرا می‌پرستند و به دعوت پیامبران ایمان نمی‌آورند، «پیروان باطل» نامیده می‌شوند.

پس هر حقیقت ثابت و درست و حتمی حق است و جز آن، باطل.
حضرت علی علیه السلام در یکی از هشدارها و پندهای خود درباره مرگ،
می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ وَاللهِ الْجِدُّ لَا الْلَعْبُ، وَالْحَقُّ لَا الْكَذِبُ». ۱

به خدا سوگند که آن (مرگ) جدی است نه بازیچه، و حق است نه
دروغ!

در زبان مردم نیز این تعبیر به کار می‌رود که «مرگ حق است»، چرا
که برای همه پیش خواهد آمد و گریزی از آن نیست.

همه فریب کاری‌ها از آنجا سرچشمه می‌گیرد که کسانی می‌خواهند
مردم را از حقایق دور سازند و مسائل را وارونه و عوضی به آنان بگویند،
از این رو حرف‌های غیر واقعی و فریب‌نده و دروغ می‌گویند. شیطان در
رأس اهل باطل قرار دارد، چون می‌کوشد مردم را از حق دور سازد.
قدرت‌های باطل نیز از راه دروغ و فریب، سلطه ظالمانه خود را ادامه
می‌دهند.

در کلام حضرت امیر علیه السلام آمده است که فاصله میان حق و باطل چهار
انگشت است. آنچه را با چشم خود ببینی حق است و آنچه را با گوش
 بشنوی باطل: «لَيَسْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ... الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ:

سِمْعُتْ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأْيُكُمْ». ^۱

بین حق و باطل جز چهار انگشت نیست... باطل آن است که بگویی: شنیدم، حق آن است که بگویی: دیدم.

البته معنای این سخن آن نیست که همه شنیده‌های ما دروغ است، بلکه تأکید بر آن است که بسیاری از آنچه به صورت شایعه و دروغ و حرف‌های بی‌پایه و بی‌مدرک به ما می‌رسد، از راه‌گوش است و خودمان ندیده‌ایم. بنابر این برای جلوگیری از تأثیر شایعات و گزارش‌های ساختگی و بی‌اساس، به شنیده‌ها بسنده نکنیم و «می‌گویند» را مبنای قضاوت خویش قرار ندهیم و چون شنیده‌ها گاهی درست و دقیق نیست، از این رو، در سخن یادشده امام علی^{علی‌الله‌آن‌ها را «باطل» نامیده است.} روش‌ترین حق، وجود خداوند متعال است. حضرت درباره خداوند

چنین تعبیر می‌کند:

«هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبْيَنُ مَا تَرَى الْعَيْنُ». ^۲

او خداوندی است که حق آشکار است. او ثابت‌تر و روش‌تر از چیز‌هایی است که چشم‌ها می‌بینند.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده، تماشاکنم تو را ^۳

۱- همان، خطبه ۱۴۱. مولانا این حدیث را این‌گونه به نظم کشیده است:

کرد مردی از سخنداشی سؤال حق و باطل چیست، ای نیکو مقال؟
گوش را بگرفت و گفت این باطل است چشم حق است و یقینش حاصل است
مشنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۳۹۰۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵.

۳- فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزلیات.

در جای دیگری آیه‌ای از قرآن را که در آن خدا به عنوان «مولای حق» یادشده است به کار می‌برد که بازگشت همگان به سوی آن خداوند حق است و خداهای دروغی و افترایی گم می‌شوند و کارهای نیستند.^۱ آری، خدا حق است، مرگ حق است، قیامت حق است، عدالت خدا حق است و خدا جای حق نشسته است. **هُوَ الْحَقُّ!**

خداوند، هم خودش حق است، هم دینی که از راه وحی به پیامبران می‌فرستد حق است و هم می‌خواهد مردم را به راه حق بکشاند تا سعادتمند شوند. حضرت علی علی‌الله‌یه در موعظه‌ای که به بیان راه سعادت بشر از طریق خودسازی می‌پردازد، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقَهُ».^۲

خداوند، راه حق را برای شما روشن ساخته و توضیح داده است. همه بعثت‌ها، بر پایه حق، برای دعوت به حق و برای پیروی از حق بوده است. آن حضرت بارها در خطبه‌های خویش بعثت پیامبران الهی و بعثت رسول خاتم علی‌الله‌یه را بحق دانسته است: «بَعَثَهُ إِلَيْهِ الْحَقُّ؛ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ»^۳ و این پاسخی به آنان است که از دعوت پیامبران رویگردان می‌شدند، و رسولان الهی را باور نداشتند و تکذیب می‌کردند. نیز درباره بعثت خاتم پیامبران می‌فرماید:

۱ - **فَوَرُدُوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**. یونس (۱۰): ۳۰. نهج البلاغه، خطبه، ۲۲۶.

۲ - همان، خطبه، ۱۵۸.

۳ - بنگرید به: خطبه‌های ۱۹۸، ۱۴۷، ۱۱۶.

«أَرْسَلَهُ دَاعِيَاً إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ».^۱

خداؤند او را دعو تگری به حق و گواهی بر خلق فرستاد.

فرق بین حق و باطل بین که بعد از قرن‌ها

جلوه حق مانده جاویدان و باطل بی‌اثر

شناخت حق و باطل

در موارد بسیاری، افراد نسبت به بعضی از حوادث، اشخاص، حرف‌ها و جریان‌ها دچار تردید می‌شوند و نمی‌دانند چه باید بکنند و از چه کسی و چه چیزی باید طرفداری یا با چه چیزی مخالفت کنند. گاهی هم پیش می‌آید آنجاکه باید حمایت کنند، به مخالفت بر می‌خیزند و آنجاکه باید مخالفت کنند، همراه می‌شوند. مثل آنان که با امیر مؤمنان علیهم السلام مخالفت و جنگ می‌کردند.

این حیرت‌ها یا موضع‌گیری‌های نادرست، نتیجه نشناختن دقیق حق و باطل است. این حالت، به خصوص در فتنه‌های اجتماعی بیشتر پیش می‌آید.

حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام گرفتار یارانی بود که گاهی حق را از اشخاص می‌خواستند بشناسند، نه اشخاص را بر مبنای حق. مثلاً می‌دیدند عده‌ای از مسلمانان و چهره‌های با سابقه و معروف، در جنگ جمل به جنگ با امام آمده‌اند و دچار تردید می‌شدند که مگر می‌شود این‌ها باطل و منحرف باشند؟ یکی از آنان حارث بن حوط بود که خدمت حضرت

رسید و پرسید مگر می‌شود اصحاب جمل، گمراه و باطل باشند؟ امام فرمود: «ای حارث! تو نگاه به پایین خود کردی و به بالایت ننگریستی، در نتیجه سرگردان شدی». یعنی نگاهت کوتاه‌بینانه بود، نه عمیق و آگاهانه. سپس افزود:

«إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ».^۱

تو حق را نشناخته‌ای تا بدانی چه کسی بر حق است و باطل را هم نشناخته‌ای که بدانی چه کسی بر باطل است.

حضرت می‌خواهد بفرماید که معیار در شناخت افراد، «حق» است، اگر حق و باطل را عمیقاً بشناسیم، راحت‌تر قضاوت خواهیم کرد که چه کسی بر حق است و چه کسی بر باطل. ولی اگر این معیار را نداشته باشیم، وجود چهره‌های معروف در این جبهه یا آن جناح، ما را به اشتباه و تردید می‌اندازد و گاهی رو در روی حق قرارمان می‌دهد.

اگر علی علیل^{الله} حق است و به فرموده پیامبر علیل^{الله}، حق در جبهه و جناحی است که علی علیل^{الله} در آن است، بی تردید هر کس در هر زمان و هر جا و هر حادثه‌ای در صفت مقابل علی علیل^{الله} قرار گیرد، باطل است، هر چند سوابق ایمانی و علمی و جهادی و خدمت و مبارزه هم داشته باشد.

با علی در بدر بودن شرط نیست ای برادر! نهروان در پیش روست

امام علی علیل^{الله} درباره خود می‌فرماید:
«ماشَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْأْرِيْشُه».^۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲

۲- همان، خطبه ۴ و حکمت ۱۸۴

از آن زمان که حق را نشانم دادند، در آن شک نکرده‌ام.

این بصیرت و حق‌شناسی را حضرت در همه عمر داشت و در حق بودن خود و راه خود، ذرّه‌ای تردید نیافت. بارها بر این بصیرت عمیق خویش تأکید فرموده است. در جایی می‌فرماید: «من به گمراهی دشمنانمان و هدایت خودمان همواره بصیرت و باور دارم». ^۱ و در جایی می‌فرماید: «من همان بصیرت خویش را دارم و مسأله بر من مشتبه نشده است».^۲ اما کسانی هم بودند که به مجرّد بروز حادثه و فتنه‌ای در همه اعتقادات و تفکّرات و نگرش‌های خود دچار تردید می‌شدند و خود را از صحنه کنار می‌کشیدند و حق را یاری نمی‌کردند.^۳

شناخت حق و باطل در شرایط عادی، آسان‌تر از شرایط فتنه و هرج و مرج است. در شرایط فتنه، مرزها از بین می‌رود، راست و دروغ و حق و باطل درهم می‌ریزد و گاهی با سابقه‌ترین افراد هم دچار مسأله و مشکل شده، سرگردان می‌شوند. امیر مؤمنان علیه السلام بارها به عثمان نصیحت می‌کرد که رویه خود را اصلاح کند و زمینه‌ساز آن نشود که مردم شورش کنند و خلیفه‌کشی راه بیندازنند و این فتنه تاقیامت، به دلیل آشفتگی امور و نشناختن حق از باطل، گسترش و ادامه یابد:

«فَلَا يُبِرِّونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ».^۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲: وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمْ....

۲- همان، خطبه ۱۳۷ و خطبه ۱۰: وَإِنَّ مَعِي لَبَصِيرَةٍ....

۳- در مورد شیوه و فتنه که ریشه در نشناختن حق دارد، به جزو «فتنه» از همین مجموعه رجوع شود.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

حق و باطل چون به هم آمیخت، یا وارونه شد
 بهر تشخیصش به هر انسان بصیرت لازم است^۱
 برای شناخت حق و باطل، هر چه وقت بگذاریم به نفع خودمان است.
 سود این سرمایه گذاری معنوی و معارفی، در دنیا و آخرت به ما
 برمی‌گردد.

اهل حق و اهل باطل

انسان‌ها آزاد و برخوردار از قدرت «انتخاب» آفریده شده‌اند.

حق و باطل، هر کدام جاذب خود را دارد. افراد، بسته به اینکه پیرو عقل باشند یا هوای نفس، دنیا طلب باشند یا آخرت خواه، ظاهربین باشند یا ژرف‌نگر، یکی از دو موضوع حق و باطل را انتخاب می‌کنند. همواره چنین بوده و چنین خواهد بود. نباید انتظار داشت که همه اهل حق باشند، همه هم جذب باطل نمی‌شوند.

خریدار دُرگچه باشد بسی سفالینه را هم ستاند کسی^۱ امام، در اولین خطبه‌ای که پس از بیعت مردم با او ایجاد کرد، ضمن اشاره به فراز و فرودهای حوادث پس از رحلت پیامبر و سپری شدن دوره سه خلیفه، مقایسه‌ای بین راه تقوا و راه خطا کرده، سپس می‌فرماید:

۱- امیر خسرو دهلوی، دیوان اشعار.

«حق و باطل ولکل اهل...».^۱

حق است و باطل، هر کدام هم اهلی دارد.

متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی آن، گروهی این پسندند^۲
البته انتظار است که پیروان حق، جایگاه خود را بشناسند و از رهبر
حق و راه حق حمایت کنند، نه آنکه دچار تفرقه و سستی و نافرمانی
شوند. اینکه اهل باطل متحد باشند و اهل حق پراکنده، تأسف دارد.
حضرت امیر علی^{علیہ السلام} تأسف خود را از این رخداد تلخ که در زمان او پیش

آمده بود، چنین بیان می کند:

«فِيَا عَجَباً عَجَباً! وَاللَّهِ يُمْيِتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ اللَّهَ مِنْ اجْتِمَاعٍ هُؤُلَاءِ الْقَوْمِ
عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرَّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ». ^۳

شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند، دل را می میراند و اندوه می آورد، اینکه
این گروه در راه باطلشان متحدند و شما در راه حقتان، پراکنده.

در خطبه دیگر، پس از اشاره به غارتگری های سپاه شام در قلمرو
حکومت امام و شبیخون بُسر بن ارطاة به یمن، هشدار می دهد که مبادا
آن جماعت، با اتحادی که در راه باطل خود دارند و از پیشوای خود
حمایت می کنند، بر شما که در راه حق خویش دچار تفرقه اید، غلبه
یابند: «بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرَّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ». ^۴

پیروان حق، نباید در راه خود دچار تزلزل شوند. دلگرمی شان باید به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- باباطهر.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۴- همان، خطبه ۲۵.

حقّانیت و درستی راهی باشد که انتخاب کرده‌اند و تهدیدها و تطمیع‌ها در آنان اثر نگذارد و از تنها‌یی یا کمی نفرات، سست نشوند.

ابوذر غفاری، آن صحابی صادق و انقلابی و پارسا، حق و باطل را خوب می‌شناخت و بر ضدّ رویّه باطل قدرت حاکم حرف می‌زد و اعتراض می‌کرد، چه نسبت به شیوه حکومتی عثمان، چه نسبت به زراندوزی‌ها و انحراف‌های گماشتگان خلیفه. از این رو، وجود او را تحمل نکردند و از مدینه به «رَبَّذَه» تبعید شدند و او در تبعیدگاه، غریبانه جان باخت.

حضرت علی علیله هنگام بدرقه این صحابی حق پرست، ضمن تأیید مواضع حق‌مدارانه او، فرمود:

«لَا يُؤْسِنَكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُؤْحِشَنَكَ إِلَّا الْبَاطِلُ». ^۱

چیزی جز حق، مونس و همدمت مباد، و چیزی جز باطل، تو را به وحشت نیفکند.

امام علی علیله، یاران بسیاری را که برای او عزیز بودند، در راه حق از دست داد، یارانی که حق را می‌شناختند و بصیرت داشتند و در راه حق، جهاد کرده به شهادت رسیدند. حضرت در یکی از خطبه‌های پر نکته و پندآموز خود از آن فداکاران اهل حق یاد می‌کند و خاطر و خاطره‌شان را عزیز می‌شمارد و با این تعبیر از آنان یاد می‌کند:

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَمَضَوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَار؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّسْهِانِ؟ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟». ^۲

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

۲ - همان، خطبه ۱۸۲.

کجايند برادران من؟ آنان که راه حق را سپردند و بر سر حق جان باختند، کجاست عمار؟ کجاست مالک بن تیهان؟ کجاست خزيمة بن ثابت ذوالشهادتین؟

آن حضرت، در ترسیم رفتار اهل باطل هم، به یکی از خوارج (به نام بُرج بن مسهر طائی) که شعار «لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» می‌داد، فرمود:

ساکت باش ای بدسمای بی‌دندان! به خدا قسم آنگاه که حق آشکار شده بود، حقیر و زبون و لال بودی، وقتی که باطل نعره برآورد، آشکار شدی و خودنمایی کردی!^۱

اهل حق، دلی روشن و سرشتی خدایی دارند، اماً اهل باطل، درونی تیره و خبیث دارند. آنان در راه حق خود استوارند و اینان بر باطل خویش پافشاری می‌کنند. رمز گرایش به حق، عقلانیت و دوری از هوی و هوس است.

جانی که ز نور عقل مشتق نشود دلباخته و شیفته حق نشود
 دلبسته به دنیا ز حقیقت دور است آن دل که مقید است، مطلق نشود^۲
 وقتی کسی اهل حق باشد، زندگی و مرگش سعادت و رستگاری است و اگر کسی اهل باطل باشد، حیاتش شقاوتمندانه و آخرتش هم جهنّمی است. مرگ، برای اهل حق، راه رسیدن به بهشت است و برای پیروان باطل، دروازه دوزخ.

معاویه در نامه‌ای به امام علی علیه السلام نوشت: «جنگ، عرب را از پای درآورد و تلفاتش زیاد شد». وی می‌خواست با آمار بالای کشته‌شدگان

۱- أَنْكُثْ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَنْزُمْ!... نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۲- از نویسنده.

جنگ صفین از دو طرف، حضرت را از ادامه نبرد با جرثومه فساد و باطل باز دارد. امام در پاسخ نامه اش نوشت:

«أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فِي إِلَى النَّارِ.»^۱

آگاه باش! هر که را حق بخورد، مسیرش به بهشت است و هر که را باطل بخورد، به سوی آتش می‌رود.

یعنی غصه کشته‌ها را نخور، آن که در راه حق کشته شود، بهشتی است و آن که در راه باطل کشته شود، جهنمی است. کشته آن شهید است و مرده این پلید. اهل حق هرگز از کشته شدن نمی‌هرسد و هزینه حق‌جویی و حق‌پذیری را هم می‌پردازد.

هر که حق باشد چو جان اندر تنش پیش باطل خم نگردد گردنش
خوف را در سینه او راه نیست خاطرش مرعوب غیرُ الله نیست^۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۷.

۲- اقبال لاهوری.

دفاع از حق، مبارزه با باطل

موضع داشتن در مقابل جریان حق و باطل، وظیفه انسان‌های متعهد است؛ موضع حمایتی از حق و موضع مبارزاتی با باطل. دین اسلام، بادعوت پیامبر و مجاهدت و صبر مؤمنان حاکم گشت و شرک و جاھلیت برچیده شد؛ ولی جناح باطل، پیوسته در صدد بود اسلام را شکست بدھد و باطل را حاکم سازد. وقتی حکومت علوی مستقر شد، این تلاش از سوی جبهه باطل افزایش یافت و صف آرایی حق و باطل آشکارتر گشت.

حضرت علی علیہ السلام وقتی شنید عده‌ای بیعت خود را شکسته‌اند و قصد شورش بر ضد حکومت حق دارند، در خطبه‌ای چنین

فرمود:

آگاه باشید! شیطان حزب خود را برانگیخته و عوامل خود را به کار گرفته است، تا دوباره ستم را به جایگاهش برگرداند و باطل را به خاستگاهش بنشاند... فتنه گران به خونخواهی خونی برخاسته‌اند که

خود ریخته‌اند و حقی را می‌طلبند که خود واگذاشته‌اند و بدعت‌های مرده را زنده می‌کنند.^۱

این ترسیمی فشرده از تلاش باطل برای حیات دوباره است. در مقابل چه باید کرد؟ باید نیروهای حق طلب را به میدان فراخواند و باطل را سرجایش نشاند. در ادامه همین خطبه، حضرت چنین می‌فرماید:

«إِنْ أَبُوا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ الشَّيْفِ وَكَفَىٰ بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ».^۲

اگر زیر بار حق نرفتند، تیزی و بُرش شمشیر را تقدیمشان خواهم کرد و این در درمان باطل و یاری حق، بس است.

بهره‌گیری از قدرت حق برای درهم کوبیدن باطل، روشی عاقلانه و منطقی است. در کلامی از به کار بردن خشم مقدس برای درهم کوبیدن باطل سخن می‌گوید:

«مَنْ أَحَدَ سِنَانَ الْفَضْبِ لِلَّهِ، قَوِيَ عَلَىٰ قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ».^۳

هر کس نیزه خشم را برای خدا تیز کند، برنا بود ساختن باطل سر سخت نیرومند می‌شود.

همچنان که دفاع همه‌جانبه از حق لازم است، موضع داشتن در برابر باطل هم در همه مراحل لازم است. همان‌گونه که نسبت به منکر و فساد، هم قلباً باید بدمان آید، هم با زبان علیه منکرات حرف بزنیم و اعتراض

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲: إِلَّا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قدْ ذَمَرَ حَزْبَه....

۲- همان.

۳- همان، حکمت ۱۷۴.

کنیم، هم با اقدام و عمل با آن مقابله کنیم، نسبت به «باطل» هم همین وظایف وجود دارد. حتی رضایت قلبی نسبت به باطل هم گناه است، تا

چه رسد به همراهی و همکاری. امام علی علی‌الله‌امی فرماید:

«الرَّاضِي بِفُغْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ^۱
إِثْمُ الْعَقْلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَا بِهِ.»

هر کس به کار جماعتی راضی باشد، گویی با آنان وارد آن کار شده است و هر کس در یک باطل وارد شود دو گناه دارد: یکی گناه عمل به باطل، دیگری گناه رضایت به آن.

باید تیغ حق را بر فرق باطل کوبید و کوتاه نیامد، این شیوه مولای ماست. خود آن حضرت می‌فرماید:

«وَلَعَمْرِي مَا عَلَىٰ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالِفِ الْحَقِّ وَخَابِطَ الْغَيِّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا
إِيَهَانٍ».^۲

به جانم سوگند، هرگز در راه پیکار با آن که مخالف حق باشد و در گمراهی و فساد غوطه‌ور باشد، سازشکاری و سستی نخواهم داشت.

حق است چو تیغی که نمی‌گردد کُند ^۳ یعنی که همیشه تیغ حق بران است درست است که حق، درخشش ذاتی دارد و اسلام به خاطر حقانیتش در برابر کفر، پیروز و ماندگار شده و تشیع به خاطر حقانیتش در مقابل آن همه توطئه و دشمنی با مكتب و خط اهل‌بیت، استوار باقی مانده و انقلاب اسلامی ما به خاطر حق بودنش، در برابر دنیا بی از دشمنی و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

۲- همان، خطبه ۲۴.

۳- ابوالقاسم حالت.

توطئه و کارشکنی و تبلیغات سوء پا بر جا مانده است و روز به روز، پر فروغ تر می شود، ولی بی نیاز از دفاع و حمایت و ایستادن در برابر دشمنان قسم خورده و خنثی کردن نقشه های آنان نیست. باید پایی پرچم حق ماند و فداکاری کرد و از رهبر حق اطاعت داشت.

امیر مؤمنان علیہ السلام در خطبهای ضمن بر شمردن تلاش های هدایتگرانه حضرت رسول ﷺ در ادای امانت الهی و تبلیغ دین می فرماید:

«وَخَلَفَ فِينَا رَايَةُ الْحَقِّ. مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَّ». ^۱

او در میان ما پرچم حق را باقی گذاشت. هر کس از آن جلو بیفتند از دین خارج می شود، هر کس از آن عقب بماند نابود می شود و هر کس ملازم و همراه پرچم حق باشد رستگار می شود و به مقصد می رسد.

غیر حق را می دهی ره در حریم دل چرا؟

می کشی بر صفحه هستی خط بطلان چرا؟ ^۲

همه حق جویان توانمند، باید برای احقيق حق و ابطال باطل بکوشند. این تعهدی است که حق برگردان آنان نهاده است. حضرت در نامه ای خطاب به عبدالله بن عباس توصیه می کند که مهم ترین دغدغه و همت تو این نباشد که به دنیا یی بررسی یا به لذتی دست یابی یا خشم خود را اعمال کنی، بلکه همت این باشد که:

«وَلِكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ». ^۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۲- صائب تبریزی.

۳- نهج البلاغه، نامه ۶۶

لیکن برترین کارت فرو نشاندن شعله باطل و حیات بخشی به حق
باشد.

حضور در این میدان، ایمان راسخ و بصیرت و شهامت می‌خواهد و
رستگاری هم در گرو همین تکلیف‌شناسی و عمل به وظیفه است.

فتنه و شبّه

بَدْل سازی و تقلّب، افراد ساده و بی شناخت را گمراه می کند.

آنان که طلای بدلی و اسکناس جعلی را به جای طلا و پول واقعی اشتباه می گیرند و زیان می کنند، به سبب ضعف شناخت است. شیادان هم از همین سادگی استفاده کرده، به جعل و تزویر می پردازند.

در مسائل فکری و اعتقادی و سیاسی هم چنین است. مردم از ظاهر آراسته و قیافه حق به جانب و حرف های جذاب اغواگران گول می خورند و به بیراهه و دام می افتد و عاقبت هم پشیمان می شوند.

امام علی علی‌الله‌ی می فرماید:

«وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبَهَةُ شُبَهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ». ^۱

شبّه، از این جهت شبّه نامیده شده که شبّه حق است.

خوارج نهروان که هم خودشان فریب خوردن، هم دیگران را به بیراهه کشیدند، شعارشان «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بود، یعنی هیچ حکم و فرمان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۸

و حکومتی جز برای خدا نیست. با این شعار، خود را از اطاعت فرمان حضرت علی علی‌الله‌بیرون کشیدند. امام درباره این شعار مردم فریب و به

ظاهر درست، فرمود:

«کلمة حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ». ^۱

سخن حقی است که هدف باطلی را از آن اراده می‌کنند.

ریشه پیدایش فتنه، همین آمیختگی حق و باطل به یکدیگر و شفاف نبودن مرزهای درست و نادرست است. امام علی علی‌الله‌در خطبه‌ای

می‌فرماید:

سرآغاز وقوع فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که مورد تبعیت قرار می‌گیرد و احکام بدعت‌آلود پدید می‌آید که مخالف قرآن است و عده‌ای متعصبانه بر سر آن‌ها به حمایت هم بر می‌خیزند که ریشه دینی ندارد. اگر باطل، از آمیختگی حق بیرون می‌آمد، ترسی بر حق طلبان نبود، و اگر حق، از آمیختگی باطل رها می‌شد، زبان دشمنان یاوه‌گواز آن قطع می‌شد. لیکن بخشی از حق را با بخشی از باطل در می‌آمیزند و اینجاست که شیطان بر هوادارانش چیره می‌شود.^۲

تاریخ اسلام در همه دوره‌ها متأسفانه با این بلا و فتنه مواجه بوده است. اختلافات در درون امت اسلامی و تفرقه‌ها و نزاع‌های داخلی هم ریشه در همین عدم شناخت حق دارد. این همه فرقه در بین مسلمانان پدید آمده است که بسیاری از آن‌ها باطل است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰ و حکمت ۱۹۸.

۲- إنما بَدءَ وَقْعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءً تُتَّبَعُ... (نهج البلاغه، خطبه ۵۰)، توضیح بیشتر این موضوع در جزو «فتنه» ببینید.

مردی از امیر مؤمنان علیہ السلام درباره حدیث‌های بدعت‌آمیز و روایات اختلافی که وجود دارد پرسید. حضرت در پاسخ اشاره فرمود که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسخ و محکم و متشابه و سخنان دقیق یا توهّماتی وجود دارد و برخی از حدیث‌ها هم به دروغ به پیامبر نسبت داده می‌شود. خود آن حضرت هم حدیث‌سازان را لعنت کرده است. سپس امام علیہ السلام بیان فرمود که گاهی یک منافق که خود را با ایمان نشان می‌دهد و مسلمانی‌اش ساختگی و تصنّعی است، بی‌پروا حدیث‌های جعلی و دروغی به پیامبر نسبت می‌دهد. مردم اگر بدانند که او دروغگو و شیّاد است، حرفش را نمی‌پذیرند. ولی مردم به ظاهرش نگاه می‌کنند، می‌گویند او از اصحاب پیامبر بوده، او را دیده و سخنانش را شنیده است، از این رو سخنانش را باور می‌کنند، در حالی که خدا چهره این گونه منافقان را افشا کرده است...^۱

در چنین شرایطی، رسالت آگاهان بصیر و حق‌شناسان ژرف‌بین آن است که حق و باطل و درست و نادرست را به مردم بشناسانند تا به گمراهی نیفتند. خود امام می‌کوشید روشنگری کند و حق را روشن و بی‌پرده به مردم بنمایاند. در یکی از خطبه‌ها، پس از بیان هدایت‌های نبوی در آن روزگار جاهلیت‌زده و سامان یافتن جامعه اسلامی بر پایه آن معارف و شناخت‌ها و ترسیم نقش خود در این عرصه، می‌افزاید:

«وَأَيُّمُ اللَّهُ لَا يَنْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ».^۲

۱- بنگرید به: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

۲- همان، خطبه ۱۰۴، شبیه این در خطبه ۳۳ هم آمده است: فَلَا نَقْبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنِيْهِ.

به خدا سوگند، من باطل را از هم می‌شکافم، تا حق را از تهیگاه آن درآورم.

یعنی حقی که گرفتار تارهای باطل شود، برای مردم جاذبه ندارد و باطلی که حق را احاطه کرده، حق را در انزوا قرار می‌دهد. باید باطل را شکافت و حق را خالص و بی‌پیرایه از دل آن بیرون آورد، تا حق و باطل به طور روشن و متمایز از هم شناخته شوند، و گرنه تا وقتی این دو به هم آمیخته‌اند، زمینه گمراهی مردم فراهم است، و در هوای تیره و تار، چهره حق دیده نخواهد شد. به قول سعدی:

حقیقت، سرایی است آراسته هوى و هوس، گرد برخاسته
 نبینی به جایی که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد^۱
 شبیه آفرینی‌ها و فتنه گری‌ها پس از حضرت هم ادامه یافت و
 مشتری آن‌ها افراد بی‌ بصیرت و سطحی‌نگر بودند. امام علی علیه السلام خود از
 این دوران چنین پیشگویی فرموده بود:
 «سَيَّاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ
 مِنَ الْبَاطِلِ».^۲

به زودی پس از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن، هیچ چیز پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود.

و چنان نیز شد. حق‌گویان را به انزوا کشاندند یا به شهادت رساندند و زبان‌های باطل‌گو همه جا آزاد بودند و شرایطی تیره و تار بر امت پیش آوردنده که خیلی‌ها مجسمه‌های ضلالت و باطل را به عنوان خلیفه رسول

۱ - سعدی، بوستان، باب سوم.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

خدا پذیرفتند و اطاعت کردند و دوران سیاه بنی امیّه و بنی عباس چنین بود و سال‌های سال ادامه یافت.

در تمثیلی آمده است: روزی حق و باطل با هم به شنا رفتند. باطل زودتر از آب بیرون آمد و با دغل‌بازی لباس حق را روی لباس خودش پوشید و این شد که مردم، باطل را در جامه حق دیدند و فریب خوردن. این نکته، بسیار عجیب و آموزنده است.

باطل، عریان نمی‌شود تا شناخته شود و آبرویش برود، بلکه خود را با حق می‌پوشاند و مردم را به انحراف و گمراهی می‌کشد. اینجاست که بصیرت لازم است.

حضرت امیر علی^{علیہ السلام} فتنه خوارج را بسیار مهم و اغواکنده می‌دانست. ریشه کن ساختن آنان را هم «کور کردن چشم فتنه» نامید، کاری که به تعبیر خودش، هیچ کس جز امام جرئت آن را نداشت: «ولم يَكُنْ لِيَجْتَرَئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي». ^۱

حق اnder کسوت حق، دین حق دان حق اnder باطل، آمد کار شیطان ^۲

حضرت امیر علی^{علیہ السلام} در جنگی که با شامیان داشت، گرفتار فتنه «آمیختن حق به باطل» شده بود؛ فتنه‌ای که چشم مردم را چه در جبهه معاویه و چه نزد بعضی از افراد جبهه حق، از دیدن و شناختن «حق ناب» کور کرده بود. قرآن کریم از درهم آمیختن حق و باطل نهی می‌کند ^۳، روشی که به راحتی در جبهه معاویه انجام می‌گرفت تا ساده‌لوحان را فریب دهند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲- شیخ محمود شبستری.

۳- ﴿لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ بقره (۲) : ۴۲.

امام هم درباره شامیان فرمود:

«الَّذِينَ يَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ».^۱

آنان که حق را با باطل در هم می آمیزند (و به باطل، لباس حق می پوشانند).

دشواری نبرد با فتنه گران و در افتادن با چهره‌های به ظاهر مقدس و نماز شب خوان، آن بود که آنان نقاب دینداری و پارسا یی بر چهره داشتند و خود را متعبد می نمایاندند. جنگ با آنان، به تعبیر حضرت علی علیه السلام و جنگ با «أهل قبله» بود و ظاهرش مسلمان‌کشی و برادرکشی. ولی عبور از ظاهر دینداری و رسیدن به عمق و باطن باطل، بصیرت و تیزبینی

می خواست. حضرت علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

«وَلَا يَحِلُّ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ».^۲

این پرچم (پرچم مبارزه با فتنه) را جز کسانی که اهل بصیرت و صبر و دانایی به جایگاه‌های حق‌اند نمی توانند بر دوش کشند.

به همین سبب، عده‌ای که در فتنه خوارج، یا نبرد امام علی علیه السلام با معاویه و یارانش، دید و بصیرت کافی نداشتند در آن آزمون دشوار، مردود شدند و «خواص بی‌بصیرت» یا ساکت بودند، یا به روش امام انتقاد می کردند، بعضی هم از آن حضرت بریدند و به باطل پیوستند. از این گونه آزمون‌ها برای همه و در همه زمان‌ها وجود دارد، باید بصیر و هوشیار بود.

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۳.

۲ - همان، خطبه ۱۷۳.

حق‌جویی

چه در مسائل فکری و معارفی، چه در بحث‌های اجتماعی و سیاسی، چه در موضوعات علمی و تاریخی و پژوهشی، انگیزه کشف حقیقت و روحیه «حق‌جویی» بسیار خوب و ارزنده است. ولی آیا همه آنان که در طلب «حق»‌اند، به حق می‌رسند؟ یا بعضی به بیراهه باطل می‌افتد و گمراه می‌شوند؟

خوارج نهروان که امام با آنان جنگید و آنان را شکست داد، از این گروه دوم‌اند. شهید مطهری می‌نویسد:

خوارج، مردمی جاہل و نادان بودند، در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بد تفسیر می‌کردند و این کج فهمی‌ها کم کم برای آنان به صورت یک مذهب و آیینی درآمد که بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می‌دادند.^۱

این بی‌ بصیرتی و بد فهمی، آنان را به شورش بر ضد حکومت حق

۱- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیله، ص ۱۵۷ (چاپ حسینیه ارشاد).

علوی کشاند، حضرت هم در جنگ نهروان، آن غدّه سرطانی را از پیکره
جامعه اسلامی جرّاحی کرد و فتنه را ریشه کن ساخت. در عین حال، امام

در باره آنان چنین توصیه فرمود:

«لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِهِ، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ
الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ». ^۱

پس از من با گروه خوارج نجنگید. آن کس که در پی حق بود ولی به
خطا رفت، همچون کسی نیست که در پی باطل بود و به آن رسید.

یعنی دشمن اصلی شما معاویه و شامیان اند که با اساس دین و حق،
کینه دارند و از اول مشتری باطل بوده اند. مبادا پرداختن به خوارج، شما
را از مبارزه با آنان غافل کند!

در پی حق بودن، یک ارزش است و حق را یافتن و باور کردن،
ارزشی دیگر و جز با تلاش مستمر و دوری از هوی و هوس نمی توان به
حق رسید. حضرت امیر علی ^{علیہ السلام} پس از قضیه حکمیّت و حرف و
حدیث هایی که میان مردم پیش آمده بود، ضمن نکوهش از کجرهای
مردم، فرمود:

«لَا يُدَرِّكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدّ». ^۲

جز با جدّیت و تلاش نمی توان به حق رسید.

البته اگر کسی غرض و مرضی نداشته باشد، شناخت حق برایش
چندان مشکل نیست و مثل آینه روشن است.
«حق آینه است،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۱.

۲- همان، خطبه ۲۹.

که چون شکسته شود

هر ذرّه‌اش دوباره آینه‌ای خواهد شد،

سپید و روشن و کامل

هر ذرّه‌اش بطالت باطل را

افشاگرانه ابراز می‌کند.»^۱

حق‌جویی که به حق می‌رسد و معرفتش صحیح و راهش درست می‌شود، اهل نجات است. امام در خطبه‌ای یارانش را سفارش می‌کند که در خانه بنشینند و در فتنه‌ها وارد نشوند و دست‌ها و شمشیرهایشان را در مسیر هوای نفس نچرخانند و بر بلاهای پیش آمده بر امّت صبر کنند.

سپس می‌افزاید:

هر یک از شما در بستر بمیرد (نه در میدان جنگ) در حالی که حق پروردگار و حق پیامبرش و حق اهل‌بیت را بشناسد، «شهید» مرد است و اجرش بر خداست و به خاطر نیت برای عمل صالح، پاداش می‌برد.^۲

این می‌رساند که مهم، درست بودن مسیر و حق بودن راه و عقیده است، هر چند توفیق شرکت در میدان‌های عمل برای انسان پیش نیاید. چو مرد رهرو، اندر راه حق ثابت قدم گردد

وجود غیر حق در چشم توحیدش عدم گردد

۱ - طاهره صفار زاده، در شعر «پیشواز».

۲ - مَنْ مَا تَمِنْكُمْ عَلَىٰ فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَىٰ مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ، وَأَهْلَ بَيْتِهِ مَا تَشَهِّدُ أَنْهُجَ الْبَالَغَهُ، خطبه ۱۹۰.

حق‌گویی

زبانی که حق بگوید و ترس و طمع نداشته باشد ارزشمند است. در احادیث متعددی گفتن «سخن حق» در برابر حاکم ظالم و پیشوای بیدادگر، «جهاد» به شمار آمده است.^۱

حق‌گوی، اگر چه تلخ باشد!

امیر مؤمنان علیه السلام حق‌گو بودن را یکی از اوصاف مستقین می‌شمارد و آرزو می‌کند کاش از آن مردم آشفته‌رأی فراموشکار بی‌خيال جدا شود و به مردم شایسته درست‌اندیش بردار و حق‌گو بپیوندد (مقاویل بالحق)^۲ و زمانه خود را دورانی ترسیم می‌کند که زبان‌های حق‌گو اندک است و زبان حق‌گو کند است و همراهی کننده با حق، خوار و بی‌قدار:

«إِنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللُّسُانُ عَنِ الصَّدِيقِ كَلِيلٌ،

۱ - پیامبر خدا علیه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. وسائل الشیعه ۱۶/۱۲۶.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

واللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ.»^۱

به راستی که در چنان دوران، حق‌گو بودن، هم ایمان و صداقت می‌خواهد، هم جرئت و شهامت، هم طمع نداشتن به مال و مقام و هم نترسیدن از مرگ و شهادت.

بیدار آن کسی است که حق گفت و حق شنفت

با مردمی که از همه ناحق شنیده‌اند^۲

امام علی علیه السلام در آخرین روزهای عمرش در حالی که در بستر شهادت بود، یکی از وصیت‌هایش خطاب به امام حسن و امام حسین علیهم السلام و همه این بود: «فُولَا بِالْحَقِّ»^۳؛ حق بگویید.

در عرصه اجتماع و رابطه مدیران با حاکم جامعه نیز، حق گفتن یک ارزش است و تحریف واقعیات و وارونه نشان دادن مسائل و حوادث، یک ضد ارزش. حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، در مورد انتخاب وزیران و کارگزاران حکومتی، روی چندین ملاک و معیار تأکید دارد، یکی هم حق‌گویی و پرهیز از تملق است. می‌فرماید:

«ثُمَّ لَيَكُنْ آثُرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَاهُمْ بِمُرْرَ الْحَقِّ لَكَ...»^۴

از وزیران و مسئولان، کسانی نزد تو برتر و برگزیده‌تر باشد که بیش از دیگران حرف حق تlux را می‌گوید.

کتمان حق، چه از عموم مردم و چه از دولتمردان و مسئولان، نه تنها

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۲- غلامرضا ارجمنگ.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴- همان، نامه ۵۳، بند ۳۲.

مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه روز به روز بر فسادها افزوده می‌شود و گاهی به خیزش عمومی می‌انجامد.

آنان که گفته‌اند حقیقت نگفتنی است

انصاف ده که باز، حقیقت نگفته‌اند

جز حق چه گفتنی است که این ابلهان ز بیم

حق را درون پرده باطل نهفته‌اند

البته صداقت و ایمان، می‌طلبد که انسان تنها حرف حق نگوید، بلکه به حق نیز عمل کند. تنها شعار حق دادن کافی نیست. امام در اوصاف

متّقین از جمله فرموده است:

«يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ». ۱

حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند.

سعدیا گرچه سخنداو و مصالح گویی

به عمل کار برآید، به سخنداوی نیست

حق‌گویی، تنها در برابر ظالم و حاکم نیست، گاهی پیش افراد عادی هم بعضی‌ها حاضر به اعتراف به حق نیستند و حق‌گو نبودنشان جنبهٔ کتمان حقیقت دارد. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که به نکوهش از حرف‌ها و عمل‌های عمر و عاص پرداخته و او را دروغگو و پیمان‌شکن و زشت‌گفتار و اهل باطل معرفی کرده است، ریشهٔ حق‌پوشی او را

فراموش کردن آخرت می‌داند و می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ». ۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۷

۲- همان، خطبه ۸۴

آنچه او را از گفتن حق باز می‌دارد، از یاد بردن آخرت است!
کسی که آزادگی داشته باشد و آخرت و بهشت و جهنم را قبول داشته
باشد، نه حق را کتمان می‌کند، نه زبانش به گفتن باطل می‌چرخد.

حق‌ستیزی

جبهه باطل، پیوسته در برابر حق ایستاده است.
تاریخ انبیا شاهد این مسأله است. در تاریخ صدر اسلام و عصر اموی
و عباسی نیز همین خط ادامه داشته است.
اما از سنت‌های الهی آن است که با همه دشمنی‌ها «حق» می‌ماند و
«باطل» شکست می‌خورد و حق‌ستیزان رسوای نابود می‌شوند و
سرنوشت و سرگذشت آنان مایه عبرت دیگران می‌شود.

حضرت علی علیل در خطبه‌ای که پس از بیعت فرمود، تحلیلی از
اوپای آشفته مردم و جان گرفتن دوباره باطل ارائه فرمود و اینکه بلا و
گرفتاری شما مثل همان روزهای قبل از بعثت و در آستانه بعثت نبوی
بازگشته است و وعده فرمود که با این وضع و این رجعت و حرکت
قهراً مبارزه خواهد کرد. در همین خطبه، سخن از این فرمود که حق و
باطل، هر کدام اهل و مشتری خود را دارند و اگر «حق» در اقلیت قرار
گرفته است، امید دوباره حاکم شدنش هست و اگر باطل به قدرت رسیده
است، از قدیم چنین بوده است:

«فَلَئِنْ أُمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيمًا فَعَلَ، وَلَئِنْ قَلَّ الْحُقْقُ فَلَوْبَمَا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَذْبَرَ
شَيْءٌ فَأَقْبَلَ». ^۱

اگر باطل به قدرت رسیده، از دیر باز چنین بوده است و اگر حق اندک
شده، اميد است روزی قدرت و کثرت یابد، اما اندک است که چیزی که
رفته دوباره روی آورد!

منافقان از کسانی اند که پیوسته با حق می‌جنگند و سلاحشان نفاق
است. شیوه‌های فریب آنان گوناگون است. حضرت علی علی‌الله‌آ در خطبه‌ای
که بر بیان ویژگی‌ها و عملکرد و نقشه‌های آنان اشاره دارد، از جمله
می‌فرماید:

«قَدْ أَعَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا...».^۲

منافقان برای هر حقی باطلی آماده کرده‌اند و برای هر راست، یک کج
و برای هر زنده‌ای یک قاتل و برای هر دری یک کلید. اما نتیجه
ستیزه‌جویی‌هایشان نقش برآب می‌شود و آن که با حق دشمنی کند،
نابود می‌شود، چون «باطل، رفتني است».^۳

قرآن کریم، وضع حق و باطل را در قالب یک تمثیل، به آب و کف
تشبیه می‌کند که وقتی باران می‌بارد و سیلاپ راه می‌افتد و کف‌های روی
آب به هیجان در می‌آیند، یا وقتی دیگی را می‌جوشانند و روی آب را
کف فرامی‌گیرد، پس از آرام شدن اوضاع، کف‌ها از بین می‌رود، ولی آب
که برای مردم سودمند است باقی می‌ماند و خدا این‌گونه برای حق و

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲ - همان، خطبه ۱۹۴.

۳ - هُنَّ الْبَاطِلُ كَانَ زَهُوقًا ﴿۱۷﴾ اسراء (۱۷): ۸۱.

باطل مَثَلٌ مَّيْزَنٌ: ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾.^۱ امام علی علیہ السلام پس از به خلافت رسیدن، در نامه‌ای خطاب به فرماندهان لشکر، دلیل هلاکت و نابودی پیشینیان را آن می‌داند که مردم را از حق باز داشتند و باطل را رواج دادند و مردم هم در پی باطل افتادند.^۲ و این درس عبرت است. در جایی دیگر به عنوان یک سنت

مستمر درباره حق ستیزان می‌فرماید:

«مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ».^۳

هر کس با حق در افتاد، هلاک شد.

«مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ ضَرَعَهُ».^۴

هر کس با حق کشتی بگیرد، حق او را بر زمین می‌زند.

با سنت حق هر آن که گردید طرف
بنیاد وجود خویش را کرد تلف

با ظلم، فروع حق نگردد خاموش

باران که نشست، آب باقی است، نه کف^۵
حق ستیزی به شکل‌های مختلف انجام می‌گیرد، مثل انکار حق،
تکذیب حق، کتمان حق، اعراض از حق، استهزای حق، مبارزه با حق و
پیروان حق و... ولی حق ستیزان از بین می‌رونند و حق، جاودانه می‌ماند.

۱- رعد (۱۳): ۱۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۷۹.

۳- همان، خطبه ۱۶.

۴- همان، حکمت ۴۰۸.

۵- از نویسنده.

عاشورا، سند روشنی بر این حقیقت است.
دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت
آری، آن جلوه که فانی نشود نور خداست

وظیفه حمایت از حق

در صحنه درگیری حق و باطل، بی تفاوت بودن درست نیست.
حق، در سایه حمایت‌ها و یاری‌های حق طلبان پیروز و حاکم
می‌شود و باطل با مبارزه اهل حق، از صحنه کنار می‌رود.
یاری حق، یک تکلیف است و اگر به سبب کوتاهی و سهل‌انگاری
مؤمنان در حمایت از حق، جبهه حق شکست بخورد، مردم مقصّرد و
باید پاسخگو باشند.

امیر مؤمنان بارها از سستی امت در حمایت از حق، که سبب استیلای
معاویه بر بخش عظیمی از قلمرو اسلام شد، شکوه کرده است. در
خطبه‌ای فرموده است:

به خدایی سوگند که جانم در دست اوست، این قوم (شامیان و پیروان
معاویه) بر شما غالب خواهند شد، نه بدان جهت که آنان نسبت به حق
از شما سزاوارترند، بلکه بدان سبب که آنان در یاری باطل
فرمانروایشان شتاب دارند، ولی شما در حمایت از حق من کندی و

سستی دارید.^۱

در ادامه، با دلی پرخون از ضعف و سستی و تفرقه یارانش می‌فرماید:

پیشوای شما (که من باشم) مطیع خدایم، ولی شما مرا نافرمانی می‌کنید، اما پیشوای شامیان خدا را نافرمانی می‌کند و آنان اطاعت‌ش می‌کنند. دوست داشتم که معاویه با من معامله درهم به دینار کند، ده نفر از شما را بگیرد و یکی از آنان را به من بدهد!^۲

آن حضرت از رفتار و موضع کسانی که خود را از صحنه کنار کشیدند و به بهانه‌های مختلف او را یاری نکردند انتقاد کرده می‌فرماید:

«خَذُلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ».^۳

حق را بی‌یاور گذاشتند. (هر چند) باطل را هم یاری نکردند.

چه فرقی می‌کند؟ کسی به یاری جبهه باطل بشتاید، یا از یاری جبهه حق خود را کنار بکشد، نتیجه یکی است، و آن هم ضعیف شدن جبهه حق و قوت گرفتن جبهه باطل است.

شیوه آن نیست که در صحنه پیکار امام با ستم‌پیشه و پیمان‌شکن و فاسق خارج از دین خویشتن را به کناری بکشد.

چون که در صحنه درگیری حق با باطل خائن آن است که خود را به کناری بکشد

۱ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيَظْهَرَنَّ هُولَاءِ الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ، لَيَسْ لِأَنَّهُمْ أُولَئِنَّ بِالْحَقِّ مُنْكُرٌ، وَلَكِنْ لِإِشْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّيٍّ. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲ - صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ. همان.

۳ - همان، حکمت ۱۸.

نشتابد به سوی نصرت حق، جبهه نور
بی طرف بودن، در جمع تماشاجی‌ها
خود، گناهی است عظیم!^۱

امام علی علیہ السلام گلایه از ترک یاری حق را درباره سعید بن مالک و
عبدالله بن عمر، با عبارتی شبیه آنچه گذشت بیان کرده است.^۲

آن حضرت در وصیت‌نامه بلند خویش خطاب به امام حسن علیہ السلام نیز
توصیه فرموده است که برای یاری حق، وارد معركه‌های سخت و امواج
تند شود، هر جا که پیش آید:

^۳ «خُضِ الغَمَراتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ».

در سخنی دیگر، ضمن بیان بهانه‌جویی‌های کسانی همچون طلحه و
زبیر و نکوهش از موضع نادرست آنان نسبت به حکومت حق علی علیہ السلام،
ضرورت حمایت و نصرت جناح حق را در قالب یک دعا این‌گونه بیان

فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعْانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنَاءِ
بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ».^۴

رحمت خدا بر کسی که حق را ببیند و به یاری آن بنشتابد، یا ستمی را
ببیند و جلو آن را بگیرد و به وسیله حق، یاور کسی باشد که بر حق
است.

۱- از نویسنده.

۲- إِنَّ سَعِيدًا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲.

۳- همان، نامه ۳۱، بند ۱۶.

۴- همان، خطبه ۲۰۵.

امیر مؤمنان علیهم السلام در برده‌های از زمان، به ویژه در اوآخر عمر خویش که فتنه گری‌های معاویه و مزدورانش بر ضد امت و پیروان امام افزایش یافته بود، بارها مردم را فرا خواند که تحت فرمان او دوباره بسیج شوند و اطاعت کنند تا ریشه آن فتنه را بركند، ولی آنان سستی و بی‌حالی نشان می‌دادند. آن حضرت از عواقب شوم و خطرناک این‌گونه ضعف نشان دادن در مبارزه با باطل و خالی کردن پشت جبهه حق می‌گفت و چنین هشدار می‌داد:

«أَيُّهَا النَّاسُ! لَوْلَمْ تَتَخَذُوا عَنِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ،
لَمْ يَطْمَعْ فِيهِمْ مَنْ لِيَسْ مِثْلَكُمْ، وَلَمْ يَقُوْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ، لِكِنَّكُمْ تِهْمُ
مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَلَعَمْرِي لِيَضْعَفَنَّ لَكُمُ التَّيْهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا
خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ...».^۱

ای مردم! اگر از یاری حق سستی نکرده بودید و در خوار و سست کردن باطل، ضعف نشان نداده بودید، هرگز آنان که مثل شما نیستند در شما طمع نمی‌کردند و آنان که بر شما چیره شدند، نیرو نمی‌یافتدند. لکن شما مثل سرگردانی بنی اسرائیل سرگردان شدید. به جانم سوگند! این سرگردانی شما پس از من چند برابر خواهد شد، به سبب آنکه حق را پشت سرتان انداختید، از نزدیک تران بریدید و به دورتران پیوستید. بدایید که اگر دعوت کننده خودتان را (که من باشم) اطاعت کنید، شما را به راه و روش پیامبر رهنمون خواهد شد و رنج بیراهم رفتن را از دوش شما برخواهد داشت.

این است که همبستگی و حمایت پیروان حق از راه و رهبرشان،

سبب نامید شدن دشمنان در توطئه و دست اندازی و بداندیشی علیه جامعه ولایت می‌شود و خالی کردن میدان و تنها گذاشتن حق و امام حق، دشمن را گستاخ می‌کند و به فکر حمله می‌اندازد. آن گرفتاری‌ها که امت اسلامی پس از شهادت آن حضرت دچار شدند، پیامد سهل‌انگاری در حمایت حق و کوتاهی در مبارزه با معاویه بود و امام، بارها هشدار داده و عواقب آن را یادآور شده بود.

در اوایل کار، که امام علی علیه السلام حمایت پیروانش را داشت، از تهدیدها نهارسید و وارد خونین‌ترین نبردها بر ضدّ باطل شد و بی‌ بصیرتی و سکوت و کنار کشیدن خواصی مثل طلحه و زبیر هم سبب نشد که آن حضرت، از حاکم ساختن حق و سنتیز با باطل کوتاه بیاید. امام در یکی از خطبه‌ها از بیداری خویش در مقابل توطئه‌ها و تحرّک‌های دشمن سخن می‌گوید، آن‌گاه می‌افزاید:

«ولكَنِي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُذْبَرِ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ الْمُطْبِعِ
الْعَاصِي الْمُرِيبُ أَبْدَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي».^۱

من به کمک جوینده حق، روی گردان از حق را می‌زنم و به کمک حرف شنوای فرمانبردار، بر ضدّ نافرمان تردید افکن و شگاک خواهم جنگید، تا آنکه روز من فرار سد (و به شهادت برسم).

آری، وقتی می‌توان با مشت حق بر دهان باطل کوبید، که از حق حمایت شود و آن‌گاه می‌توان به پیروزی جبهه ایمان و حق امید داشت، که مؤمنان و حق باوران، حق را تنها و بی‌یاور نگذارند.

در میدان حق و باطل که به گسترده‌گی جهان و به وسعت زمان است، «منطقه بی طرف» وجود ندارد. باید در جبهه حق حضور داشت و تکلیف رازمین نگذاشت. وای به حال آنان که وضعشان و زبان حالشان چنین باشد:

نه دین ما به جا و نه دنیای ما به جا
از حق گذشته‌ایم و به باطل نمی‌رسیم^۱

۱- صائب تبریزی.

عمل به حق

«عمل»، از مهم‌ترین توصیه‌های دین و خدا و پیغمبر و امامان است. ایمان بدون عمل، بی‌ثمر است. علم بدون عمل نجات‌بخش نیست. دعوت و تبلیغ بدون عمل، بی‌اثر است. دم از حق و عدل زدن، ولی در عمل، به آن پایین‌نیودن، فایده‌ای ندارد.

گاهی کسانی از حق و عدل دم می‌زنند، ولی اگر حق و عدل و صدق به ضررشان باشد، نمی‌پذیرند. حضرت علی علیہ السلام فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِثَهُ - مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَأَ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَةٌ». ^۱

برترین مردم نزد خداوند، کسی است که عمل به حق - هر چند برایش کاهنده و غمبار باشد - محبوب‌تر از باطل باشد، هر چند باطل، برای او فایده و فزونی داشته باشد.

شبیه این سخن در احادیث درباره صدق است؛ یعنی مؤمن کسی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

است که راست بگوید هر چند به ضررش باشد و از دروغ بپرهیزد، هر چند برایش نفع داشته باشد.

در ماجرای حکمیت که در آخر جنگ صفین پیش آمد، دو نفری که به نمایندگی از دو طرف درگیر، مذاکره کردند، به تعبیر حضرت علی عائیلاً^ع بنا شده بود که قرآن را حکم و داور قرار دهند و از آن نگذرند، نه در دل و نه به زبان. بنا بود که دل و زبانشان تابع حکمی باشد که قرآن می‌گوید، ولی... نتوانستند پایبند حق باشند. حضرت می‌فرماید: «بنا بود که نتیجه حکمیت هر چه باشد پذیرفته شود، مگر آنکه بداند یشی و نظر ظالمانه داشته باشند. ولی آنان از حق و قرآن روی گردان شدند و حق را با آنکه می‌دیدند، ترک کردند»:

«وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبَصِّرُانِهِ.»^۱

در حکومت علوی که عدل و حق، پایه اساسی آن بود، مردم امتحان شدند. صادقان و مؤمنان مطیع آن حضرت بودند و دنیاطلبان، بی‌رغبت شدند. امیر مؤمنان، آن جمعیت دل‌آشفته و هوایی را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«أَظَاهَرْ كُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَغْوَعَةِ
الْأَسْدِ.»^۲

من شما را مهربانانه به سوی حق فرا می‌خوانم، ولی شما مثل رمیدن بزغاله‌ها از بانگ شیر، از حق می‌رمید و می‌گریزید.

دل باید به عشق حق بتپید و در گرو حق باشد تا به حق عمل کند. از

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

۲- همان، خطبه ۱۳۱.

این رو حضرت در یکی از دعاها یش برای مردم از خدا چنین می‌خواهد:

«أَخْذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَالْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ الصَّابِرُ». ^۱

خداوند، دل‌های ما و شما را به راه حق آورد و به ما و شما صبر و

مقاومت (در راه حق) الهام کند.

از حق دم زدن آسان است، ولی عمل به حق دشوار و عاملان به

حق هم اندک.

سنگینی و تلخی حق

یکی از کلماتی که گفتن آن به زبان، شیرین و جذاب است، ولی پذیرش آن در عمل، تلخ و سنگین است، «حق» است، همچون «عدالت»، به خصوص وقتی به زیان انسان باشد. در مثال‌ها هم آمده است که: حرف حق تلخ است.

آنان که به تملق و ستایش عادت دارند، شنیدن حق برایشان سنگین است. به فرموده امام علی علیهم السلام:

«إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ». ۱

حق، سنگین است، اما گوارا.

البته اگر انسان، فطرتی سالم و درونی صالح داشته باشد، حق برایش سنگین نخواهد بود. شاعری گفته است:

حق تلخ نیست، بلکه مریض‌اند آن کسان

کاین شهد ناب را به خطاط تلخ گفته‌اند

آن حضرت نیز، آن را برای عاقبت‌اندیشان، قابل تحمل و پذیرش می‌داند و می‌فرماید:

«وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنفُسَهُمْ...».^۱

حق، همه‌اش سنگین است، و گاهی خداوند آن را برای گروهی که در پی فرجام و عاقبت‌اند، سبک می‌سازد و آنان خود را بر تحمل آن صبور می‌سازند.

شنیدن انتقاد، تلغخ است، ولی پذیرفتنش مقدمه اصلاح و کمال است و آنان که به فرجام نیک و سعادت خویش می‌اندیشند، از آن استقبال می‌کنند و از پوشاندن حق، بیزارند.

^۲ گرچه ترش است و تلغخ، گفتن حق شور بختی است هم نهften حق امیر مؤمنان علیه السلام برای آنکه مردم را بر اساس حق پذیری تربیت کند، با آنکه امام معصوم است، ولی از مردم می‌خواهد که اگر خطأ و عیبی می‌بینند بگویند و قول می‌دهد که پذیرای حق باشد. می‌فرماید: چنان که با قدر تمندان سخن می‌گویند با من سخن نگویید و مثل ملاحظه‌ای که افراد در برابر خشمناکان دارند، ملاحظه کاری نداشته باشید و چاپلوسانه با من برخورد نکنید و خیال نکنید که اگر درباره من حقی بگویید، بر من سنگین و غیرقابل تحمل است، یا خودم را بالاتر از انتقاد می‌دانم.

سپس می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۰۷.

۲- اوحدی مراغه‌ای.

«فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعَرَّضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ
بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ، فَلَا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّهِ.» ١

همانا کسی که شنیدن حق را که به او بگویند، یا عدالت را که به او عرضه کنند، سنگین بشمارد، عمل به حق و عدل بر او سنگین تر خواهد بود.

کسی که حرف حق را تحمل نکند، عمل به حق را چگونه تحمل خواهد کرد؟

سعدیا چندان که می‌دانی بگو
حق نباید گفت الا آشکار^۲
باید خود را تمرین داد که از شنیدن حق نترسید و از پذیرفتن حق،
شانه خالی نکرد.

١- نهج البلاغه، خطبه ٢١٦، بند ٢٣.

٢ - سعدی، قصاید.

مساوات در برابر حق

بعضی از مردم، همیشه افزون خواه و امتیاز طلب‌اند. حق را هم وقتی دوست دارند که به نفعشان باشد. اگر حق، حق است، باید برای همه یکسان باشد، برای همه قانون به‌طور مساوی وضع و اجرا شود، کیفر مجرم نیز نسبت به همه یکسان باشد.

از این رو، تبعیض، رانت‌خواری، قوم و خویش‌بازی، سهم بیشتر خواستن، قانون‌گریزی و... جزو باطل محسوب می‌شود و ناپسند است.

امام علی علیله در عهدنامه مالک اشتر چنین فرمان می‌دهد:
«وَالْزِمُ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا،
وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ.»^۱

حق را درباره هر که شایسته آن است اجرا کن، چه نزدیک و خویش باشد، چه دور و بیگانه و در این کار، صابر باش و به حساب خدا بگذار، این کار درباره هر یک از خویشاوندان و نزدیکانت که می‌خواهد، باشد!

در نامه‌ای دیگر به یکی از کارگزاران حکومتی، ضمن فراخواندن او به پرهیز از هوای نفس در امور اجرایی که انسان را از عدالت دور می‌سازد، توصیه می‌کند:

«فَلَيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَواءً...»^۱

کار مردم نزد تو نسبت به حق، با مساوات و برابری باشد.

وقتی حاکمی عدالت را یکسان اجرا کند و در مسئله حق به کسی با ج ندهد، دل‌های پاک، خوشحال و راضی می‌شوند، ولی بیماردلان و دنیاطلبان می‌رنجدند و خط خود را جدا می‌کنند، آن‌گونه که درباره طلحه وزیر اتفاق افتاد.^۲

در زمان حضرت، برخی از چهره‌های دنیاطلب، از مدینه رفتند و به معاویه و سفره چرب و کیسه‌های پر پول او پیوستند. این پناهندگی به دشمن، برای دلسوزان ناراحت کننده بود. گویا والی مدینه هم از این وضع ناراحت بود. امام علی علی‌الله‌یا در نامه‌ای به او نوشت:

به من خبر رسیده که بعضی از پیش تو مخفیانه رفته‌اند و به معاویه پیوسته‌اند. بر این شمار از افراد، تأسف نخور که از نفرات تو کم شده است. گمراهی آنان برایشان کافی است و همین که از هدایت و «حق» گریخته‌اند و در دامن کوری و نادانی غلتیده‌اند برای تسکین تو کافی است. آنان اهل دنیا و دلبسته به مال بودند و چون عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و دریافتند و دانستند که مردم در مورد حق، پیش ما یکسان و برابرند، به سوی افزون‌خواهی و نفع‌جویی گریختند:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹.

۲- در نامه ۲۰۵ به این ماجرا و گلمه‌مندی آن دو اشاره شده است.

«... وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثْرَةِ.»^۱

و بعد می فرماید:

به خدا قسم آنان از جور و ستم نگریختند، و به عدالت هم نپیوستند.

این، یعنی فراری ذلتبار و سراسر خسارت و رسایی!

آری... همه، تحمل «حق برابر» را ندارند. کسی مثل عقیل (برادر حضرت علی) هم سهم بیشتری می خواست و چون در دستگاه حکومت علی علیلاً دید که همه در برابر حق مساوی‌اند، از او رنجید و پیش معاویه رفت. هر چند در آخر، پشیمان شد و برگشت.

در نامه حضرت علی علیلاً به مالک نیز این توصیه دیده می‌شود:
«إِيَّاكَ وَالإِسْتِشَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُشَوَّهُ».^۲

پیرهیز از اینکه آنچه را مردم در آن حق و سهم برابر دارند، برای خودت بیشتر برداری.

افراد بی‌ظرفیت، از حق می‌گریزند و به دامن باطل می‌افتنند. امام می‌فرماید:

«فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ وَالْبَارِيِّ مِنْ ذِي السَّقَمِ.»^۳

پس، از حق نگریزید، آن گونه که آدم صحیح از آدم گر،^۴ و فرد سالم از فرد بیمار می‌ردد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۰.

۲- همان، نامه ۵۳، بند ۱۴۹.

۳- همان، خطبه ۱۴۷.

۴- گری و جَرَب، یک بیماری پیوستی است.

باید «حق‌پذیر» بود، نه «حق‌گریز».

محرومیتی که به خاطر حق‌گرایی و عدل باشد، ارزنده‌تر از برخورداری و ثروتی است که از رهگذر تبعیض و درآمدهای باطل و حرام باشد. روز حسابی هم در پیش است!

حق و باطل در عرصه‌های دیگر

کاربرد واژه «حق و باطل» در عرصه‌ها و زمینه‌های دیگری جز آنچه
یاد شد نیز دیده می‌شود.

مثلاً شهادت در یک دادگاه، به نفع کسی یا علیه کسی، گاهی حق
است، گاهی باطل، گاهی راست است گاهی دروغ.
به دست آوردن مال، گاهی از راه حق است، گاهی از راه باطل، مثل
دزدی، رشوه و ربا.

خرج کردن مال هم گاهی در راه درست و خداپسندانه است، گاهی به
صورت اسراف و تبذیر، یا مصرف در راه حرام و گناه. دادن پول و مال،
گاهی به کسی است که شایسته آن است و بجاست، گاهی بیجا و
ناشا است.

امیر مؤمنان علیهم السلام در دعوت به تقوای اقتصادی می‌فرماید:
ای مردم! با تقوا باشید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسد،
خانه‌ای بسازد که در آن ساکن نشود، ثروتی می‌اندوزد که می‌گذارد و
می‌رود و چه بسا آن را از راه باطل گرد آورده است، یا حق کسی است

که آن را به او نداده، آن را، از راه حرام به دست آورده و گناه و وزر و وبالش به گردن او است:

«... وَلَعْلَهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَمِنْ حَقٌّ مَنْعَهُ، أَصَابَهُ حَرَاماً وَاخْتَمَلَ بِهِ آثاماً». ^۱

امام، هزینه کردن مال در راه ناحق و ناشایست را هم اسراف و حرام می‌داند. وقتی از او می‌خواهند که به برخی چهره‌ها و دانه درشت‌ها پول و مزایای بیشتری بدهد تا دم از مخالفت نزنند، می‌فرماید:

«إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ». ^۲

پرداخت پول در غیر مورد حق، ولخرجی و اسراف است.

و می‌افزاید: «این کار، گرچه این شخص را در دنیا بالا می‌برد و پیش مردم محبوب می‌سازد، ولی در آخرت او را پست می‌کند و نزد خدا خوار می‌سازد.» در ادامه می‌فرماید:

«وَلَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرُهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ». ^۳

هیچ کس نیست که مال خود را در غیر راه حق صرف کند، یا به افرادی که شایستگی آن مال را ندارند بدهد، مگر اینکه خداوند، او را از سپاس و ستایش مردم محروم می‌سازد و محبت مردم را برای غیر او قرار می‌دهد.

یعنی وقتی کسی از بیت‌المال، بناحق به این و آن بدهد، مردم پول را

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴.

۲- همان، خطبه ۱۲۶.

۳- همان.

می‌گیرند، ولی از دهنده نه تشگر می‌کنند و نه دوستش دارند.
 در خطبهٔ دیگر برای کسانی که نیکی و احسان و بذل و بخشش خود
 را در راه غیرحق و نسبت به افراد ناشایست و بدون استحقاق خرج
 می‌کنند (واضِعُ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ) بهره‌ای و ثمره‌ای
 نمی‌بینند، جز اینکه فرومایگان و اشرار و جاهلان تعریفش می‌کنند، آن
 هم تا وقتی که پول از سوی او به ایشان برسد.^۱

پس حق و باطل، عرصه‌های دیگر هم دارد.

بعضی جنگ‌ها حق است و بعضی باطل.

برخی بیعت‌ها حق است و برخی باطل.

بعضی حزب‌ها و گروه‌ها بر حق‌اند و بعضی باطل.

افکار و اعتقادات و آداب و رسوم هم حق و باطل و درست و
 نادرست دارد.

قانون‌ها، قراردادها، پیمان‌ها، قطعنامه‌ها، طرح‌ها و لایحه‌ها و
 مصوبات هم مشمول تقسیم‌بندی حق و باطل و صحیح و ناصحیح است.
 باید کوشید که در همهٔ عرصه‌ها، در گروه و در زمرة «حق» بود و از
 «باطل» فاصله داشت.

سخن آخر...

درباره حق و باطل، سخن بسیار است.
کتمان حق، یکی از گناهان است. نقطه مقابل آن «اظهار حق» است.
اعراض از حق، نوعی ناسپاسی است. شکرانه حق، پذیرش آن است.
انکار حق، نشان عناد با فطرت و وجودان‌های الهی است. نقطه مقابل
آن «حق‌پذیری» است و ایمان به حق.
باید برای پیروزی حق، هم دعا کرد، هم تلاش و مساعدت.
به جای تکذیب حق، باید آن را تصدیق کرد و به آن ایمان آورد و
خود را با حق، همراه و هماهنگ ساخت و «حق محوری» را از اهل‌بیت
پیامبر آموخت که حضرت علی علیه السلام درباره آنان می‌فرماید:
«لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ... بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَإِنْزَاحَ
الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ». ^۱

آنان نه با حق مخالفت می‌کنند، نه در حق اختلاف دارند... به سبب

آنان، حق به جایگاه اصلی اش برگشت و باطل از جایش زایل شد.
 حق را باید شناخت و به آن اعتراف کرد. این یکی از صفات انسان
 متّقی است که امام به آن اشاره دارد:
 «يَعْرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشَهَّدَ عَلَيْهِ وَلَا يُضِيقُ مَا اسْتُخْفِظُ... وَلَا يَدْخُلُ
 فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ». ^۱

به حق اعتراف می‌کند و می‌پذیرد، پیش از آنکه بر آن شاهد آورند.
 آنچه حفظش را به او سپرده‌اند تباہ نمی‌سازد. در باطل داخل نمی‌شود
 و از حق خارج نمی‌گردد.

این، حق محور بودن افراد باتقوا را نشان می‌دهد. از مهم‌ترین
 توصیه‌های حضرت، مرزبندی دقیق حق و باطل و نیامیختن آن‌ها به
 یکدیگر است، چه در مسائل فکری و اعتقادی، چه در بعد عملی و
 رفتاری.

گاهی تعصّب بیجا نسبت به سران و چهره‌های معروف و رؤسا، انسان
 را از مدار حق بیرون می‌برد. حضرت در خطبهٔ قاصعه، که از بلندترین
 خطبه‌هاست و موضوع محوری آن، ریشه‌کن کردن تکبّر و غرور و
 تعصّب است، در بخشی ضمن هشدار نسبت به تبعیت از سران متکبّر و
 مغورو رکه پایه‌های اساسی عصیّت‌های جاھلانه و از ارکان فتنه‌اند، از
 فرمانبرداری از فرومایگان هم نهی می‌کند:
 «وَلَا تُطِيعُوا الْأَدِيَاءَ، الَّذِينَ شَرِبُتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَذَرُهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصَحَّتِكُمْ
 مَرَضَهُمْ، وَأَذْخَلْتُمْ فِي حِقْكُمْ بَاطِلَهُمْ». ^۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۳۳.

از فرومایگان پست پیروی نکنید، آنان که آب تیره و گل آلودشان را با آب زلال خودتان نوشیدید و بیماری آنان را به تندرستی خویش آمیختید و باطل آنان را داخل حق خودتان کردید.

این از عواقب زیانبار همراهی و همگامی با ناپاکان فرومایه است که انسان را از برخورداری از حق ناب، محروم می‌سازند و به باطل می‌آایند.

جهان امروز، دنیای شگفتی است.

«باطل»، با استفاده از همه امکانات و تجهیزات و رسانه‌ها و وسائل ارتباطی، می‌کوشد خود را در ذهنیت عمومی مردم جهان جا بیندازد و چهره «حق» را مخدوش، یا لااقل بی جاذبه کند.

پیروان حق، باید در عرصه‌های این جدال، حضور جذی داشته باشند، هم باطل را افشا کنند، هم حق را بشناسانند.

امروز، جبهه خدا و دین - که جبهه حق است - یاور می‌خواهد.

امام علی علیل‌که مبارز بزرگ جبهه ایمان و به تعبیر مولوی «شیر حق» بود، عرصه را بر «روباه‌های باطل» تنگ کرده بود. هنوز هم حقانیت علی علیل‌که از ورای قرون می‌درخشید و راه می‌نماید.

پیروان آن حق مجسم نیز باید چنان باشند.

یار حق باشیم و خصم باطل، همه جا، همیشه...



از مجموعه «درس‌هایی از نهج البلاغه»

عناوین ذیل توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی

منتشر شده است

- | | |
|--|---|
| ۱۴. مشاوره | ۱. گهر عمر |
| ۱۵. امامت و اهل بیت <small>طیبین</small> | ۲. توبه بازگشت به فطرت |
| ۱۶. خودسازی | ۳. عبادت و نماز |
| ۱۷. سفر آخرت | ۴. دوستی |
| ۱۸. نگاه | ۵. دعا |
| ۱۹. اصلاح الگوی مصرف | ۶. امتحان |
| ۲۰. نعمت و سپاس | ۷. اعتدال |
| ۲۱. فتنه | ۸. خردورزی |
| ۲۲. قرآن | ۹. پیامبر اعظم <small>صلوات الله عليه و آله</small> |
| ۲۳. زبان و سخن | ۱۰. موعظه |
| ۲۴. اخلاق پژوهش | ۱۱. انفاق |
| ۲۵. اخلاص و ریا | ۱۲. وحدت و انسجام |
| ۲۶. حق و باطل | ۱۳. شگردهای شیطان |

بهترین درس‌های زندگی ساز در سخنان پیشوایان معموم علیهم السلام نهفته است. در این میان، کلمات حضرت امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، جلوه و جاذبه خاصی دارد و همواره به عنوان گنجینه‌ای نفیس و سرشار از گهرهای ناب، مورد استفاده فرزانگان و شیفتگان معارف علوی بوده است.

سلسله موضوعات درس‌هایی از نهج البلاغه مارا با این گنجینه و گهرهای ش آشناتر می‌سازد. آنچه می‌خوانید، گلچینی است از بوستان معطر سخنان حضرت علی علیه السلام در خصوص حق و باطل؛ باشد که چراغ راهمنان شود.

Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashhad - IRAN

ISBN: 978-964-971-575-9

9 789649 715759